

زایوه دید

تئاتر «جنبایات ومکافات» رضا ثروتی

اقتباسی موفق واجرائی ماندگار مسعود دلخواه ـ استاد دانشگاه و کارگردان

● کسانی که شاهکارهای ادبیات جهان را می‌شناسند، به خوبی می‌دانند که رمان «جنبایات ومکافات»، با وجود طولانی و دشواربودن (دشوار از لحاظ فلسفی)، اثری بی‌نظیر در ادبیات جهان، به‌ویژه در ادبیات روسی محسوب می‌شود که تاکنون اقتباس‌های سینمایی و تئاتری گوناگونی از آن صورت گرفته است و طبیعتا بعضی موفق و بعضی ناموفق بوده‌اند.

نتیجه اقتباس صحنه‌ای رضا ثروتی از این شاهکار ادبیات جهان – به دلایلی که در این یادداشت خواهد آمد – یک اقتباس موفق و یک اجرای ماندگار است.

جدا از اقتباس‌های سینمایی و حتی موزیکال از ایبن رمان، اقتباس‌های تئاتری زیادی نیز در چند دهه اخیر از آن شده است، از جمله یک اقتباس وفادارانه با حدود ۱۵ شخصیت در سال ۱۹۸۵ در نیویورک و یک اقتباس یک‌ساعت‌ونیمه توسط دو نویسنده آمریکایی با سه شخصیت که تمام نقش‌ها را بازی می‌کردند در سال ۲۰۱۳ و بسیار اقتباس‌های نمایشی دیگر.

در ایران نیز اولین‌بار حدود چهار سال پیش اقتباسی نیمه‌موزیکال توسط ایمان افشاریان با بازی مهدی پاکدل در نقش راسکولنیکوف اجرا شد که جایزه بهترین کارگردانی جشنواره فجر را هم نصیب خود کرد.

این روزها، اقتباس و دراماتورزی جدیدی به کارگردانی و طراحی رضا ثروتی همراه با موسیقی سیال‌دهن و بازی‌های باورپذیر، تئاتری ماندگار از رمان «جنبایات ومکافات» را در تالار وحدت خلق کرده است که دیدن آن به تماشاگران واقعی تئاتر به‌شدت پیشنهاد می‌شود.

اگر تم اصلی رمان را «رنج‌های انسانی» بدانیم، رضا ثروتی با خلق فضایی مناسب و هدایت بازی‌های تأثیرگذار، به خوبی توانسته است نه‌تنها رنج شخصیت اصلی، (راسکولنیکوف، بلکه رنج‌های پنهان اغلب شخصیت‌های دیگر را نیز آشکار کند و در این راستا، خلق صحنه چهارنفره پایانی (راسکولنیکوف، مادر، خواهرش و سونیا) با همراهی موسیقی پیش‌برنده، نمونه‌ای مشخص از فضایی اکسپرسیونیستی است که با بازی‌های مناسب، دنیای رنج‌آز درون شخصیت‌ها را برای تماشاگران ملموس و دیدنی می‌کند که همین موضوع، درک عمیق کارگردان را از رنج شخصیت‌های داستایفسکی به خوبی نشان می‌دهد.

«جنبایات و مکافات» آینه زشتی‌ها و پلیدی‌های یک شهر بزرگ و بازتاب‌دهنده رنج‌های انسان‌هاست؛ انسان‌هایی شکست‌خورده و مغموم، به‌گونه‌ای که مخاطب را میان خوب و بد، میان عمل درست و نادرست، به قضاوت می‌خواند؛ قضاوتی که برای آن دسته از مخاطبان که به اصول اخلاقی و مذهبی اهمیت بیشتری می‌دهند، دشوارتر و جدی‌تر خواهد بود.

داستایفسکی، به گفته کامرون براون، در خلق یک فضای داستانی که ذهن را بی‌وقفه و مدام به خود مشغول کند، بسیار موفق عمل کرده و خود داستان بسیار جذاب و خواندنی است. رضا ثروتی و تیم حرفه‌ای او نیز در به‌صحنه‌آوردن این شاهکار بسیار موفق عمل کرده‌اند، به‌طوری‌که تماشاگر با اغلب شخصیت‌ها رابطه‌ای عاطفی برقرار می‌کند. داستایفسکی، در شخصیت‌پردازی راسکولنیکوف بسیار دقت و وسواس به خرج داده و جزئیات زیادی در مورد او بیان کرده است تا آنجا که حتی فرصت بخوشه‌شدن و رستگاری را نیز در پایان برای او باقی می‌گذارد. شاید بتوان گفت که راسکولنیکوف، یک هملت مدرن است که به‌خاطر حساسیت‌هایش در مقابل فقر و فساد و بی‌عدالتی اجتماعی، حتی می‌تواند مونولوگ «بودن یا نبودن» را بدون اینکه تعجب ما را برانگیزد، اجرا کند. رضا ثروتی با طراحی کاملا حساب‌شده و پرهریزه (که متأسفانه از همان آغاز با مشکلات فنی روبه‌رو شد) و به کمک یک دراماتورزی رویدادگر و موسیقی سیال ذهن، فضایی مناسب برای ارتکاب قتل و عیان‌کردن فقر و بی‌چیزی و رنج‌های بی‌پایان انسانی فراهم کرده است و از سوی دیگر با انتخاب بازیگران مناسب و درخو و نقش‌ها و گرفتن بازی موردنظر از آنها، دنیای درونی و رنج نامرئی آنها را بیرونی و مرئی کرده است.

به‌خاطر انتخاب متن خوب و تفکیرانگیز و تیم اجرایی مناسب و کارگردانی و طراحی خلاقانه، باید به رضا ثروتی و تیم اجرایی‌اش تبریک گفت. همچنین، (با چشم‌پوشی از گاه طولانی‌شدن موسیقی در بعضی بخش‌ها یا واضح‌نبودن بعضی دیالوگ‌ها از جانب تک‌وتوک بازیگران)، ضمن ارج نهادن به بازی تک‌تک بازیگران (مهدی سلطانی، آتیلا پسیانی، پاتنه بهرام، پیام دهکردی، بهناز جعفری، طراز طباطبایی، مینا ساداتی و اصغر پیران) که بسیار مناسب انتخاب شده‌اند، باید گفت که بازی بابک حمیدیان در نقش راسکولنیکوف، با درک و باوری تحسین‌آمیز و حضوری کامل بر صحنه، نمونه‌ای به‌یادماندنی از یک بازی تأثیرگذار و اجرای رضا ثروتی از این شاهکار ادبیات جهان، اجرایی ماندگار خواهد بود.

گروه هنر: فیلم سینمایی «کار کثیف» بعد از مدت‌ها از زمان ساخت به اکران رسید؛ اکرانی که تنها چند هفته‌ای از آغازش گذشته است و در این مدت فروش گیشه برای سازندگانش خوشایند نبوده و البته مخاطبانی که در میان رقابت فیلم‌های کم‌دی و اجتماعی به دیدن کار کثیف نشستند عمدتا راضی سالن سینما را ترک کرده‌اند، اما خسرو معصومی، کارگردان این فیلم سینمایی، با رویکردی دغدغه‌مند و اعتراض به شرایط اجتماعی که سال‌ها پیش او را وادار به ساخت این فیلم سینمایی کرد، این روزها به دنبال شرایط عادلانه‌تری برای نمایش اثرش است.

با خسرو معصومی از سال‌هایی صحبت می‌کنیم که «کار کثیف» به جشنواره فیلم فجر راه پیدا کرد و در نشست پرسش‌وپاسخ فیلم، معصومی به نکته‌ای در ارتباط با چرایی به‌تصویرکشیدن روزمرگی بخشی از جوانان امروز اشاره کرد: «چندسال پیش، دامادم که وکیل است، از موکلش گفت که کارش فروش مشروبات تقلبی بوده و گیر افتاده بابت آنکه در اثر خوردن مشروبات او چند نفر کور شده‌اند و عده‌ای هم مرده‌اند. دلم می‌خواست او را که در زندان بهشهر بود ببینم، فکر ساخت فیلمی دراین‌باره آنجا بود که به ذهنم رسید. جست‌وجو کردم تا موفق شدم با برخی از کسانی که کاررویارشان از این راه بوده حرف بزنم. هرچه می‌گذشت و من پیش می‌رفتم، در چندوچون زندگی این افراد، جدیت در ساخت این فیلم، اساس و پایه محکم‌تری پیدا می‌کرد. بی‌کاری و پیامد‌های آن، مشکلات فرار مغزها، بیشترشدن کار خلاف و تنیده‌شدن بحران‌های اجتماعی. همه اینها نکاتی بود که آرام می‌داد و من کار دیگری از دستم برنی‌آمد جز ساخت فیلم «کار کثیف».

معصومی در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «فیلم‌نامه که نوشته شد، کسانی که در جریانش قرار گرفتند بیش‌وکم بر این باور بودند که امکان پروانه ساخت‌گرفتنش بسیار ضعیف است، می‌فگتند ماجرای فیلم «خرس» که همچنان در انتظار مانده برای این فیلم هم پیش خواهد آمد. «کار کثیف» نام اولیه فیلم‌نامه نبود. نامش چیز دیگری بود. همه ما سانسورشده‌ها، طی این سال‌ها یک با ممیز شده‌ایم! به همین دلیل نامش به «کار کثیف» تغییر کرد. فیلم‌نامه در شورای پروانه ساخت تنها یک مخالف داشت که آقای رضابالا بود. آقای رضابالا چندسال پیش از این هم با فیلم‌نامه «پاد در غلغزار می‌پیچد» مشکل داشت، اصولا بعضی‌ها با طرح مشکل، مشکل دارند، شاید به این دلیل که فکر می‌کنند چیزی که مشکل من نیست شما چرا باید به آن فکر کرد. به‌هر حال آقای رضابالا چندسال پیش فیلم‌نامه «پاد در غلغزار می‌پیچد» را رد کرد و در جواب سؤال من که دلیلش برای این مخالفت چیست، گفت: «میز خودم را به فیلم‌نامه تو ترجیح می‌دهم»، هرچند که او بعدها منکر گفته‌هایش شد، اما چنین مشکلی را در صدور پروانه ساخت برای فیلم‌نامه «کار کثیف» هم داشتم». معصومی به بخش دیگری از مصائب نگارش فیلم‌نامه‌هایی که موضوعات اجتماعی را نشانه می‌گیرد اشاره کرد و گفت: «نهایت بدبختی

هنر

خسرو معصومی: تلاش کردم از بیان واقعیت‌ها نترسم



عکس شهرداد ناکی، فیلم‌ر

دیگر در این گفت‌وگو مطرح شد؛ پایانی که بسیاری بعد از تماشای فیلم آن را تحمیلی توصیف کردند و برای برخی منتقدان راضی‌کننده نبود. معصومی درباره نتیجه‌گیری فیلمش گفت: «مصیبت هرگز و هیچ‌گاه به صورت سربازی یک‌ه و تک به سنکر زندگی شما حمله نمی‌کند، بلکه به چیز عجیبی که اکثر خلق‌الله پذیرفته‌اند خاتمه دهد، آخر انصاف بدهید، کدام خواهری در خانه کنار برادرش روسری به سر می‌کند؟ یا باز انصاف بدهید، کدام زنی در خانه برابر همسرش به همان شکل روسری به سر دارد که در خیابان؟ یا باز بیاید و انصاف بیشتر بدهید، کدام زن عاقلی با حجاب کامل خیابان، در رختخواب می‌خوابد؟ نتیجه کار کیانوش عیاری در فیلم «کانایه» چه شد؟ توقیف فیلمش! با آنکه یک نفر بیاید و کمی عاقلانه به کار او فکر کند، آسیب‌شناسی کند این پدیده را و دست‌آخر، نتیجه معقولی بگیرد و آن را به کار ببندد؛ یعنی همان کاری را که در اکثر جاهای دنیا می‌کنند و کرده‌اند و نتیجه‌اش شده است توسعه پایدار، من بیش‌وکم تلاش کرده‌ام تا ترسّم از بیان واقعیت‌هایی که می‌دانم دارد داد از روزگاران درمی‌آورد، زیرا ترس، سرچشمه دروغ است».

فرازفرودهای فیلم کار کثیف و پایانی که بعد از نخستین نمایشش در جشنواره فیلم فجر هم برای بسیاری از منتقدان جای پرسش داشت، بار



شهرداد اقبال‌زاده

گفت: «ما به اسم کانون فکری کودکان و نوجوانان در کشور فروشگاه‌هایی داریم اما تقریبا کسی اطلاعی از اینکه این فروشگاه‌ها کجا هستند، ندارد. بیشتر این فروشگاه‌ها یا به خاطر ضعف مدیریتی تعطیل هستند یا فقط غروب به غروب درشان باز می‌شود». دغدغه این ناشر این است که کتاب کودک و نوجوان ویتروینی ندارد؛ «بخش خصوصی توان و آمادگی راه‌اندازی این ویترین را دارد ولی حمایت نمی‌شود. شورای شهر کمک کند این ویترین راه‌اندازی شود، بزرگ‌ترین خدمت را به ادبیات کودک و نوجوان کرده است».

اقبال‌زاده: کودک‌خانه‌کودکی می‌خواهد

شهرام اقبال‌زاده، نویسنده، منتقد، مترجم و ویراستار ادبیات کودک و نوجوان از کارگروهی صحبت کرد، اینکه همه نهادهایی که در حوزه کودک و ادبیات کودک هستند، باید در کنار هم حرکت کنند. با توجه به این موضوع بود که او دعوت میهمانان به این نشست را دعوت هوشمندانه‌ای خواند؛ نشستی که همه دست‌اندرکاران این حوزه را کنار هم در یک روز ملی کنار هم قرار داد.

او از تأثیر کتاب بر روحیه کودکان سیل‌زده گفت، سیلی که فروردین امسال خانه و همه چیز را از این کودکان گرفت: «روز اول خیلی‌ها ما را دست می‌انداختند که اینها خانه ندارند، شما برایشان کتاب می‌برید؟ اما نتیجه چه شد؟ آموزشگران نقاشی گفتند بعد از چندی نقاشی آنها تغییر کرد، قبل از راه‌اندازی خانه‌های فرهنگ و هنر در کانکس نقاشی آنها سیاه بود و آدم‌های افق ولی بعد از آن زندگی به نقاشی‌شان

اهدای جایزه جشنواره ارمنستان به «کلاس رانندگی»

رستمی، نیلوفر مرادی، عکاس؛ احسان مجد، مترجم؛ بونا الخاص، گروه تصویر؛ داریوش رجایی، داریوش معصومی، فرهاد شکری، مهرداد کاظمی، دستیار صدا؛ حسام مژده‌نی‌نبا، دستیار صحنه؛ میثم کریمی، تدارکات؛ علیرضا حکیم‌زاده، فیلم‌بردار پشت‌صحنه؛ فائزه حسینی، منشی صحنه؛ بنفشه ابراهیمی، طراح

لیلی خرسند: «یکی بود یکی نبود»؛ این شروع همه قصه‌هاست و این بار «یکی بود یکی نبود» قصه خود قصه بود، قصه کودکان، کودکانی که کودکی نمی‌کنند، جایی برای ساختن قصه ندارند، شهر فرصت سرودن شعر را از آنها و برای آنها گرفته و ...

هجدهم تیر؛ روز ادبیات کودک و نوجوان بود. این روز چه ربطی می‌تواند به شهر، شورای شهر و شهرداری داشته باشد؟ این سوالی بود که در آغاز نشست سی‌ونهم «تهران امید دارد»، مطرح شد. در این گفت‌وگوی اجتماعی که با حضور شهروندان تهرانی و به میزبانی الهام فخاری، نایب‌رئیس کمیسیون فرهنگی –اجتماعی شورای شهر تهران برگزار می‌شود، خود فخاری بود که این سؤال را کرد و خود او هم به آن جواب داد: «روستا، شهر، ابرشهر و... رزست‌یوم زندگی همه گروه‌های سنی هستند و رشد و بالندگی کودک و نوجوان در بافت‌ها و گستره شهری اتفاق می‌افتد.

اگرچه بزرگ‌سال شهر را اداره می‌کند، ولی شهر از آن کودک و نوجوان است. از این نظر لازم است که در گفت‌وگوهایمان پرسفصل‌های بیشتری درباره کودک و نوجوان داشته باشیم». فخاری از این گفت‌وکه اکنون و آینده در اختیار و از آن آنها است؛ ولی خودشان نقشی در تصمیم‌گیری و در روند‌های اجرایی شهری ندارند، درحالی‌که توانمند و آفریننده هستند و پیرولن پریدن دارند؛ اما «ما با نحوه‌ای که شهر را اداره و مدیریت می‌کنیم، با تصمیم‌گیری‌هایمان آسمان آبی آنها را محدود می‌کنیم و بال‌وپر برهن و خیال‌پردازی‌هایشان را می‌گیریم و با مداخله‌ها جهان کودک را هراس‌انگیز، پرخطر و تاریک می‌کنیم». شهر باید از آن کودک باشد و این باید، ۱۲ سال پیش شهرداری را متعهد کرد الگوی شهر دوستدار کودک را اجرا کند؛ ولی «فقط در بعضی از محورها فعالیت‌هایی انجام شد. پیش از اینکه بخوایم در کالبد شهری حرکت کنیم، باید به ادبیات توجه کنیم، این توجه می‌تواند بخشی از قصه شهر باشد». میهمانان این نشست از ادبیاتی‌ها بودند، چه آنهایی که کاری برای ادبیات کودک و نوجوان انجام می‌دهند؛ چه آنهایی که دغدغه کودک و ادبیات دارند. نشست میهمان ویژه هم داشت، هومن، پسر عباس یمنی‌شریف، شاعر کودک و نوجوان که خردآواده سده این مرحوم بود و کسی به آن توجهی نکرده بود.

مرتضایی‌فر: امان از سرزمین مناسستی‌ما
آغازگر صحبت میهمانان، فاطمه مرتضایی‌فر، عضو هیئت‌مدیره و هماهنگ‌کننده بخش ادبیات قدیانی از کم‌بودن پارک تخصصی کودک و نوجوان

خمسه، ساناز مصباح، مدیر فیلم‌برداری؛ مجید گرچیان، مدیر صدا‌برداری؛ محمود کاشانی، طراح صدا؛ یونس اسکندری، جلوه‌های بصری و اصلاح رنگ

و نور؛ محمد انگری، تدوین؛ حسین تشاطی، دستیار کارگردان؛ درنا مدنی، دستیار دوم؛ عارف ابراهیمی، طراح گریم؛ حمید پورسیفی، مجری‌بان گریم؛ میثم

پوستر؛ محسن نوربخش، تهیه‌کنندگان؛ بابک رضایی و مرضیه ریاحی.

«کلاس رانندگی» پیش از این در چهل‌ونهمین جشنواره «تأمیر» قزلاند، پنجاه‌ونهمین جشنواره «کارتاگا» کلمبیا، هجدهمین جشنواره «ترایکا» آمریکا و سی‌وسومین جشنواره «ادمونتون» کانادا حضور داشته است.

شانزدهمین جشنواره فیلم «زردآلوی طلایی» ارمنستان هفت تا ۱۴ جولای در ایروان برگزار شد.

روی صحنه آبی

یادداشتی بر نمایش «آبی مایل به صورتی»

از دل تاریکی

یاسمن خلیلی‌فرد

● ساناز بیان در نمایش «آبی مایل به صورتی» به سراغ یکی از حساس‌ترین مسائل اجتماعی رفته است که شاید هرگز در اولویت دغدغه‌های روزمره افراد عادی جامعه نباشد، اما وقتی به آن ورود می‌کنیم و عمیق‌ترین لایه‌هایش را می‌شکافیم تازه پی به اهمیت آن خواهیم برد. بیان در «آبی ...» داستانتا زندگی و مرگ یک «ترنس» به نام شهرداد را از نگاه چند راوی روایت می‌کند که هر یک بخش‌هایی از زندگی او را به شیوه مونولوگ‌گویی خطاب به خبرنگاری شرح می‌دهند تا بازل گذشته او تکمیل شود و به مرور و با گشایش گرهِها پی به علت مرگ او ببریم. آنچه علاوه‌بر موضوع متفاوت و ساختارشکن نمایش منجر به درخشش آن می‌شود، انتخاب نوع روایت آن است. نمایش‌نامه‌نویس با حذف شخصیت اصلی، به ترسیم زوایا و ابعاد مختلفی از او می‌پردازد. درواقع این دیگران هستند که دست به تصویرسازی از «شهرداد» برای تماشاگر می‌زنند.

ساناز بیان علاوه‌بر مهارت در روایت‌پردازی، به شکل هنرمندانه و درعین‌حال مهندسی‌شده‌ای رخدادها را در کنار هم می‌چیند و زنجیره اتصالی منطقی و مستحکمی را میان شخصیت‌های نمایش‌نامه و نحوه و نوع ارتباطشان با یکدیگر و با شخصیت اصلی شکل می‌دهد. شخصیت‌ها علاوه‌بر طرح جزئیات مربوط به زندگی «شهرداد» هر یک داستان زندگی شخصی خود را نیز مطرح می‌کنند؛ قصه‌هایی که در نهایت به یک مضمون منتهی می‌شوند: «ترنس‌چقوالیزم» و مشکلات مرتبط با آن. گرچه چند شخصیت نیز در متن کار حاضرند که ارتباط چندانی با مبحث اصلی ندارند و در راستای تکامل شخصیت‌پردازی شهرداد در نمایش قرار گرفته‌اند.

ساناز بیان از منظر جامعه‌شناسانه به طرح و واکاوی پدیده منظر خود و تبعات و بحران‌های حاصل از آن در زندگی فردی و اجتماعی آدم‌های قصه‌اش می‌پردازد و علاوه‌بر مسئله تراجنسی‌ها، از دیدی گسترده‌تر به مقوله «جنسیت» و نقشی که جنسیت در زندگی اجتماعی و حتی خانوادگی شخص ایفا می‌کند اشاره دارد و برخلاف سنت رایج، در این نگاه تنها «زن» را قربانی افراط‌وتفریط‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی نمی‌داند، بلکه حتی در بخش‌هایی مردان را قربانیان مظلوم‌تری توصیف می‌کند که به‌واسطه جنسیتشان و نگاه کلیشه‌ای جامعه به آن نمی‌توانند از حقوق پایه و بنیادین خود دفاع کنند و خصوصا اگر خاستگاه اجتماعی مناسبی نداشته باشند قربانیان بزرگ‌تری نسبت به زنان محسوب می‌شوند.

نمایش‌نامه‌هایی مانند «آبی مایل به صورتی» عموما در لبه پرتگاه قرار دارند؛ دلیل این امر آن است که اندکی ناپخردی و عدم تسلط کارگردان بر متن می‌تواند آنها را به ورطه شعارزدگی بکشاند یا به آثاری مبدل شوند که وجه هنری در آنها نادیده گرفته شده و تنها بر بُعد تربیتی و آموزشی خود متکی‌اند. حال آنکه نمایش موردنظر، از این آسیب‌ها مصون مانده و میزانشن درخشان، بازی‌های به‌اندازه، طراحی چهره‌پردازی متقاعدکننده و انتخاب شیوه روایی مناسب باعث می‌شود کار از بُعد هنری نیز اثری کم‌عیب‌ونقص تلقی شود.

آنچه تا حدودی به کار ضربه می‌زند اما لحن به‌شدت نامتغیر آن است. میزان کزندگی و حجم و غلظت بیچارگی و نکون‌بختی تمامی شخصیت‌های نمایش باعث می‌شود لحنی جدی و اندوه‌زا بر نمایش حاکم باشد و گرچه قابل درک



است که وجوه مثبت و شیرین چنین مقوله‌ای قطعاً کم‌رنگ‌ترند، اما شاید بهتر آن بود که گاهی با ایجاد تغییراتی کوچک در لحن و ترسیم برخی خوشی‌های کوچک و روزمره حال‌وهوای نمایش تغییر می‌کرد تا مخاطب گاه نفسی تازه کند.

بازیگران نمایش اصلی‌ترین برگ برنده آن هستند. بازیگران همای هم پیش می‌روند و حضور پرظرفکت و به‌اندازه تمامی آنها باعث می‌شود کار هرگز دچار سکته نشود و یکدستی مطبوعی در بازی‌ها دیده شود که علاوه‌بر مهارت بازیگران به خردمندی کارگردان و انتخاب درست نقش‌آفرینان نیز بازمی‌گردد.

«آبی مایل به صورتی» روایت ملموس و متقاعدکننده‌ای از واقعیت تلخ جامعه (ظاهرا) مدرن امروزی است که تلخی آن تا مغز استخوان تماشاگر رسوخ می‌کند و باین‌حال به سبب جذابیت‌های دراماتیک و روایی در طول تماشای آن گذر زمان را احساس نمی‌کنیم و تا ساعت‌ها و حتی روزها بعد تلخی‌های آن را مزه‌مزه خواهیم کرد.